



نسخه تلفن همراه

بیانات رهبر انقلاب در مراسم شب خاطره دفاع مقدس

خرمشهر را آزاد کرد

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابى القاسم المصطفى محمد،
وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين، سيما بقیة الله فى الارضين.

خیلی جلسه‌ی شیرین و شیوا و پرمغز و پرفایده‌ای است این جلسه؛ منظورم شخص این جلسه نیست، [بلکه] جریان این جلسات است که شماها همت گماشتید و جلسات شب خاطره را به عنوان یک حرکت ماندگار به وجود آوردید و خب بحمدالله امروز این حقیر هم توفیق پیدا کردم که بنشینم و بشنوم و استفاده کنم. بسیار خوب بود، خیلی استفاده کردیم، بهره بردیم؛ البته خاطرات امثال حقیر، خاطرات مهمی نیست، چون همان طور که ایشان (۱) گفتند که وقتی خرمشهر فتح شد ایشان در کرمانشاه خبرش را شنفتند، (۲) ما هم در تهران خبرش را شنفتیم. البته بد نیست این را عرض بکنم که -حالا یادم نیست که خبر از رادیو اعلام شده بود یا نه، شهید صیاد تماس گرفت با من در دفتر ریاست جمهوری و گفت و بعضی از تفصیلات را هم گفت؛ از جمله گفت «الان که من دارم با شما حرف میزنم،

عراقی‌ها صف کشیده‌اند برای اینکه اسیر بشوند»، خیلی تعبیر جالبی بود - من سوار شدم، بلافاصله همان بعد از ظهر، رفتم خدمت امام که البته دیگر مردم در خیابانها پُر بودند و اظهار محبت میکردند و اظهار شادی میکردند؛ رفتم همین تعبیر را به امام گفتم. گفتم آقای صیاد میگوید که عراقی‌ها صف کشیده‌اند که بیایند اسیر بشوند؛ یک صف طولانی، ده پانزده هزار نفر! خاطرات ما خاطرات مهمی نیست، [بلکه] خاطرات برادران و خواهرانی که مدتهای طولانی در جنگ بودند و حوادث را دیدند، آنها مهم است.

● **فوائد و منافع دفاع مقدس برای ما، بسیار بزرگ تر از خسارات آن**

به اعتقاد بنده، این جنگ - این دفاع مقدس - در کنار خساراتی که برای ما داشت، فوائد و منافع بزرگی هم داشت؛ این منافع، بمراتب بزرگ تر و بیشتر از آن خسارات است. خسارتهای مادر آنجا عبارت بود از خسارتهای انسانی و مادی، یعنی جوانهایی را از دست دادیم، خانواده‌هایی عزیزانشان را از دست دادند، همه‌مان برای جوانها داغدار شدیم و خسارات مادی پیش آمد، کشور از لحاظ ظواهر سازندگی یک مقداری در یک برهه‌ای عقب افتادگی پیدا کرد؛ اینها خسارات جنگ بود. همه‌ی جنگها این جور خساراتی دارد. لکن منافع جنگ، منافع بلند مدت بود؛ منافع ماندگار بود. البته منافع کوتاه مدت و منافع نزدیک هم داشت.

● **فوائد دفاع مقدس:**

۱. **حفظ و تقویت روحیه‌ی انقلابی و حرکت در نسل جوان و جامعه**

یکی از بزرگ‌ترین فوائد این جنگ هشت ساله و دفاع هشت ساله، حفظ و تقویت روحیه‌ی انقلاب و حرکت، در نسل جوان ما و در جامعه‌ی ما بود. اگر چنانچه این حرکت جهادی و فداکارانه به وجود نمی‌آمد، روحیه‌ی انقلابی در آن اوایل که هنوز عمق زیادی هم پیدا نکرده بود، در معرض تطاول (۳) قرار میگرفت. بله، امام بزرگوار حضور داشت و شخصیت ایشان

یک شخصیتی بود که خیلی از چیزها را تضمین میکرد؛ لکن خطرات، خطرات سنگینی بود؛ روحیه‌ی انقلابی قطعاً در معرض تهدید قرار میگرفت. انقلاب با حضور در صحنه‌ی دفاع مقدس، ماندگار شد.

۲. تجربه کردن اندیشه‌ی دفاع از هویت ملی و دینی و انقلابی و پیروزی بر موانع

یک فایده‌ی دیگر این بود که ما این فکر و اندیشه‌ی دفاع از هویت ملی و هویت دینی و انقلابی را - که بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم که خدای متعال کمک میکند و انسانها را در [برابر] عوائق (۴) و موانعی که در راه حق وجود دارد، پیروز میکند - یک بار دیگر خودمان تجربه کردیم؛ این خیلی مهم است. یک جامعه‌ای که در جهت پیشرفت به سمت اهداف والا دارد حرکت میکند، به‌طور طبیعی مواجه میشود با موانع بسیاری؛ بخصوص در دنیای مادی امروز؛ و اگر آن آرمانها، آرمانهای معنوی و ضد قدرت طلبی و ضد دنیا طلبی و مانند اینها باشد، بدیهی است که موانعی به وجود می‌آید. اینکه یک ملتی احساس بکند که میتواند بر موانع پیروز بشود، خیلی چیز مهمی است. بله، در روایات و آیات، توکل به خدا و «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۵) و مانند اینها را میخوانیم و میگوییم و عقیده هم داریم، لکن اینکه در عمل «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را آدم ببیند، خیلی فرق میکند. حضرت ابراهیم با آن عظمت، به خدای متعال عرض میکند که میخواهم زنده شدن مرده‌ها را ببینم. خداوند میفرماید: «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؛ مگر قبول نداری؟ جواب میدهد: «قَالَ بَلَى؛ چرا، قبول دارم؛ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» (۶) این آرامش دل، این پذیرش از اعماق باور و جان انسان نسبت به یک حقیقت، خیلی چیز مهمی است؛ این را جنگ - دفاع هشت ساله - به ما نشان داد. ما الان میتوانیم با همه‌ی توان ادعا بکنیم که جمهوری اسلامی با همه‌ی چالشهایی که در مقابل او به وجود می‌آورند، میتواند پنجه بیندازد و بر همه‌ی آنها

میتواند غالب بشود؛ چون این را تجربه کرده ایم. وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (۷) اگر ایمان در دل و در عمل وجود داشته باشد، کوه‌ها در مقابل یک جامعه، یک مجموعه، یک انسان قوی، هموار خواهد شد و قدرت مقاومت نخواهد داشت. یکی از فواید جنگ برای ما این بود. خب، اینها حقایقی است.

● دست خالی مادر ابتدای جنگ از ابزارهای جنگی و نیروی منظم و افراد دلسوز در رأس کار

البته فواید جنگ بیش از اینها است؛ حالا اینها حرفهای تحلیلی و مانند اینها است که نمیخواهیم وقت را به این چیزها بگذرانیم. این حادثه‌ی پُربرکت، این حادثه‌ی عظیم و در شکل معمولی ما آدم‌های ساده و سطحی نگر، واقعاً باور نکردنی، در کشور ما اتفاق افتاد؛ یعنی ما اول جنگ هیچ چیز نداشتیم؛ من به شما عرض بکنم، ما هیچ چیز نداشتیم؛ دست خالی؛ سلاحمان، هم کم بود، هم ناقص بود، هم خارج از دسترس بود؛ برخی از اقلام موجود را [هم] که در انبارهای ما وجود داشت، تا مدت‌ها بعد از شروع جنگ به معرض استفاده نیاورده بودند. بنده اینجا در ستاد کل، در دفتر مشاورت بودم و در معرض رفت و آمد نظامی‌ها قرار داشتیم؛ خب جوانهای متعهد و مؤمنی در ارتش بودند و می‌آمدند به ما گزارش میدادند؛ بنده هم به عنوان نماینده‌ی امام دنبال میکردم. آمدند گفتند که ما یک توپهایی داریم به نام توپ ۲۰۳ که سنگین‌ترین توپ ما است و این [به میدان] نیامده، اصلاً مطرح نشده. حالا ما در یک چنین جنگی با این همه ابزارهایی که دشمن دارد، یک وسیله‌ای را داریم که میتوانیم استفاده کنیم و نکرديم. من در جلسه‌ی خودمان، جلسه‌ای که با همین آقایان - بنی صدر و دیگران - داشتیم، مطرح کردم؛ بنی صدر که اصلاً خبر هم نداشت، بعضی‌های دیگر هم دلشان نمیخواست این چیزها مطرح بشود؛ بعد یکی از فرماندهان شهید که در جلسه بود - خدارحمت کند - گفت: بله، ما این را داریم، این چیز

بسیار مهمی است. گفتیم خب چرا استفاده نمیکنید؟ یعنی چیزهایی وجود داشت که بود و استفاده نمیکردیم. در اهواز یک ارتشی جوانی آمد به ما اطلاع داد که در پادگان لشکر ۹۲، ما از این نفربرهای جدید - به اصطلاح «بی ام پی تو» که بعد در اختیار قرار گرفت - داریم. ما مکرر میگفتیم که مثلاً فلان وسیله نیاز است؛ میگفتند نداریم. ما یک روز صبح بلند شدیم و با همان شخص - همان برادر ارتشی - چون از در معمولی پادگان نمیشد داخل رفت، از یک راه دیگری و از یک محل دیگری وارد پادگان شدیم و رفتیم وسط پادگان؛ بنده دیدم بله! شاید تعداد مثلاً نه تا، ده تا از این «بی ام پی»ها آکبند - یعنی هنوز در آن تخته‌های بسته شده - آنجا بود؛ که اینها البته یک مقداری هوا و باد و باران خورده بود؛ زیر آسمان [بود]! اول جنگ ما این جوری بودیم. ابزارهای جنگی نداشتیم، نیروی مرتب و منظم آماده به کار و پای کار نداشتیم یا خیلی کم داشتیم؛ یک مقدار چیزهایی هم داشتیم از این قبیل که از اینها استفاده نمیشد؛ به خاطر اینکه در رأس کار کسی یا کسانی بودند که دلسوزی نداشتند؛ با این وضعیت ما جلو رفتیم. این مطالبی که گفتم، مربوط به نیمه‌ی دوم سال ۵۹ است؛ یعنی شش ماه اول شروع جنگ.

○ حرکت سریع ملت و نیروهای مسلح و پیش رفتن در میدانهای جنگ

خب از شش ماه اول شروع جنگ، یعنی نیمه‌ی دوم سال ۵۹ تا شش ماه اول سال ۶۱ چقدر فاصله است؟ در این فاصله، حرکت ملت ایران و نیروهای مسلح ما آن چنان شد که دو عملیات بزرگ و مهم در همان دو سه ماه اول سال ۶۱ به وجود آمد؛ یعنی فتح المبین در اول [سال] در فروردین، و بیت المقدس و فتح خرمشهر در اردیبهشت و اول خرداد؛ یعنی این جور پیش رفت، این جور حرکت سریع بود! یعنی ما همان ماهی که از ده کیلومتری اهواز را با خمپاره میزدند - یعنی از دُبّ حردان که تا اهواز به نظرم حدود ده کیلومتر است، اهواز زیر آتش خمپاره بود - از آن وضعیت رسیدیم به این وضعیت که چند هزار اسیر در

فتح‌المبین و چند هزار اسیر در بیت‌المقدس [گرفتیم] و گرفتن سرزمین‌های بسیار و گرفتن خرمشهر و استحکام نیروها و مسائل دیگر [اتفاق افتاد]. تا آخر جنگ همین حالت ادامه داشته؛ یعنی روز به روز ما توانستیم به هویت خودمان، به قدرت خودمان آشنا بشویم، معرفت پیدا کنیم و پیش برویم و خودمان را بشناسیم؛ و این اتفاق افتاد.

هشت سال همه‌ی دنیا متفق شدند علیه ما و با ما جنگیدند؛ این یک واقعیتی است، همه‌ی دنیا! یعنی آمریکا علیه ما بود در عمل، ناتو علیه ما بود در عمل، شوروی آن روز علیه ما بود در عمل، مرتجعین منطقه - همین سعودی و کویت و بقیه - همه علیه ما بودند در عمل! یعنی همه‌ی آنها علیه ما [در جنگ] شرکت داشتند؛ ما هم یک نهال تازه رویده با تجربه‌های کم، توانستیم بر همه‌ی اینها فائق بیاییم؛ این تجربه‌ی ما است؛ این برای «لِیَطْمَنَنَّ قَلْبِی» کافی نیست؟ این مثل همان زنده شدن مرغهایی است که جناب ابراهیم (علیه السلام) از خدای متعال خواست، خدا گفت این جوری عمل بکن برای اینکه قلبت آرامش پیدا کند. این آرامش قلبی را ما باید داشته باشیم؛ هر کسی ندارد، معیوب است؛ یعنی تعبیر بهترش این است که بگوییم معیوب است، اگر خوش بینانه نگاه کنیم باید بگوییم معیوب است؛ [اگر هم] بدبینانه نگاه کنیم، خب جور دیگری باید قضاوت کنیم.

○ پاسداشت خاطره‌های هشت سال دفاع مقدس، عامل تقویت پایه‌های انقلاب و پیشرفت کشور و هویت ملی

ما بر همه‌ی سختی‌ها و بر همه‌ی چالش‌ها میتوانیم مؤمنانه فائق بیاییم؛ این نتیجه‌ی نگهداشت و پاسداشت خاطره‌ها است. من می‌خواهم اهمیت کار را توجه بکنید؛ خاطره‌ی این هشت سال دفاع مقدس را نگذارید فراموش بشود. همین جزئیات، همین چیزهایی که دوستان گفتند، همه‌ی اینها مهم است. این کتابهایی که نوشته میشود مهم است، اینها ارزشمند است؛ صرفاً یک کار هنری نیست. البته خوشبختانه کار هنری خوبی هم

دارد انجام میگیرد؛ هم در نگارش و ادبیات، هم در سینما و این طور کارها؛ کارهای خوبی خوشبختانه دارد انجام میگیرد. البته در بعضی جلوتریم، در بعضی عقب‌تریم؛ باید جلو برویم. از لحاظ هنری و از لحاظ جنبه‌های ادبی، کارهای باارزشی است؛ اما مسئله‌ی اینها بالاتر از این کار هنری است. این فیلمی که این آقامی‌سازد، این کتابی که آن آقامینویسد، در واقع یک تزریق سیمان به این پایه‌هایی است که می‌خواهیم اینها را مستحکم کنیم، می‌خواهیم اینها را ماندگارتر کنیم؛ تقویت پایه‌های انقلاب است، تقویت پایه‌های پیشرفت کشور است، تقویت هویت ملی است؛ خیلی باارزش است.

○ **ارائه‌ی خاطرات دفاع مقدس، یک حسنه و یک انفاق بزرگ معنوی**

و من عرض بکنم حقیقتاً این خاطرات، یک ثروت ملی است؛ این خاطرات، ثروت ملی است؛ متعلق به آن شخص خاطره‌گو و راوی هم نیست، مال همه است؛ باید بگویند، باید بنویسند. البته معلوم است - بارها هم گفته‌ایم، ظاهراً هم همین جور است - از مبالغه و اغراق و مانند اینها باید بکلی صرف‌نظر کرد؛ متن واقع - همان که اتفاق افتاده - این قدر فاخر و این قدر زیبا و این قدر معجز نشان است که احتیاج به هیچ اغراقی ندارد؛ آن اتفاقی که افتاده، این جوری است. همان که اتفاق افتاده، همان را باید بگویند، باید زنده کنند، باید شیوه‌های هنری را استخدام کنند برای بهتر بیان کردن آن.

و اینها حسنه است، اینها صدقه است. این کسانی که این کارها را میکنند، این برادرهایی که اینجا حضور دارند، چه آنهایی که در کار نگارش و ادبیات و مانند اینها هستند، چه آنهایی که در کار فیلم و سینما و مانند اینها هستند، بدانند این کاری که انجام میدهند یک حسنه است، یک انفاق بزرگ معنوی است؛ رزق این ملت را، این جمعیت را، این کشور را، شما دارید به آنها میرسانید؛ واسطه‌ی [رساندن] رزق الهی و رزق معنوی به آنها هستید. این را قدر بدانید، این خیلی خوب است. راهیان نور از جمله‌ی همین کارها است؛ راهیان نور

از جمله‌ی همین صدقات و حسنات است. نوشتن خاطره‌ها همین جور، گفتن خاطره‌ها همین جور، این جلسه همین جور.

● لزوم قدرشناسی از فرهنگ شهادت و جهاد

نگذارید این حادثه‌ی معجز نشان ضعیف بشود. عزیزان من! انگیزه وجود دارد برای ضعیف کردن این حقیقت، در واقعیت زندگی ما و در واقعیت ذهن ما. کسانی انگیزه دارند؛ همان کسانی که برنامه‌ریزی میکنند برای کشورهای اسلامی و به آنها ابلاغ میکنند و آنها هم قبول میکنند که مسئله‌ی جهاد را یا مسئله‌ی شهادت را از مجموعه‌ی معارف دینی کتابهای مدرسه‌ای و دانشگاهی و بقیه‌ی کتابها خارج کنند و حذف کنند - این ابلاغ شده به بعضی از کشورها؛ گفته‌اند مسئله‌ی جهاد و مسئله‌ی شهادت و مانند اینها را حذف کنید و آنها هم قبول کردند و حذف کردند؛ این انگیزه‌ها این جور است - همان انگیزه‌ها در داخل استمرار پیدا میکند، ادامه پیدا میکند و به شکل برخی از خرده‌سیاستهای فرهنگی، اینجا و آنجا دیده میشود؛ غفلت نباید کرد. جنگ را، دفاع مقدس را، شهادت را، جهاد را، زنده نگه داریم؛ این خاطره‌ها را قدر بدانیم؛ اینها بسیار با ارزش است.

● نتیجه‌ی تلاش و زحمات شما، الحاق نسل امروز به نسل آفریننده‌ی

دفاع مقدس

البته ما در این زمینه هنوز خیلی حرف برای گفتن داریم - «ما» یعنی شماها و آنهایی که در جنگ بودند - و اینها میتواند نسل امروز را بهمعنای واقعی کلمه متصل کند و ملحق کند به همان نسلی که آن اوج دفاع مقدس را آفرید و این اوج تاریخی ما را خلق کرد. مکرر، خیلی زیاد، افرادی می‌آیند، نامه مینویسند به ما، اصرار، التماس، گریه، برای اینکه اجازه داده بشود بروند دفاع از حرم و جزو مدافعین حرم [بشوند]؛ یعنی همان چیزهایی که مادر آن روزهای دهه‌ی ۶۰ میدیدیم - که جوانها، بچه‌های کوچک، آنهایی که نمیشد بروند به

یک جهتی و به یک دلیلی، می آمدند التماس میکردند برای اینکه بروند- حالا هم همان وضعیت در خیلی از اینها هست؛ الْحِقْنِي بِالصَّلْحِينِ؛ (۸) این الحاق به صالحین است. این بر اثر همین تلاش و زحماتی است که شماها دارید انجام میدهید. ان شاء الله خداوند برکت بدهد به این تلاش شما، به این کار شما و روز به روز تأثیرات آن را ان شاء الله افزایش بدهد. من از حوزه‌ی هنری و از برادر عزیزمان آقای سرهنگی و دیگر برادران دست‌اندر کار واقعاً تشکر میکنم؛ کارشان خیلی کار باارزشی است. دنبال کنند؛ هم این کار را یعنی شب خاطره را، و هم تنظیم این خاطرات و یادداشت‌ها را؛ چقدر باارزش است. و همه جا [هم] هستند؛ ما یک تعداد معدودی از شخصیت‌های جنگ را میشناختیم، از اینها خاطراتی شنفته بودیم، بعد یواش یواش اینها رفتند در آذربایج، در همدان، در لرستان، در خراسان، در اصفهان، اینجا و آنجا رزمندگان را پیدا کردند، خاطرات اینها را به رشته‌ی تحریر کشیدند، [خاطرات] زنده شد؛ دیدیم چه دنیایی است، چه دریایی است از حرف، از منطق، از روحیه و روحیه بخشی. این بسیار کار باارزشی است و همین طور ادامه بدهید این کار را. من بارها گفته‌ام ما تا پنجاه سال دیگر هم اگر درباره‌ی این هشت سال دفاع مقدس حرف بزنیم و کار کنیم و کارهای نوانجام بدهیم، زیاد نیست؛ و گمان میکنم تا پنجاه سال دیگر هم به آن انتها نرسیم. البته از شیوه‌های خوب بایست استفاده کرد، از شیوه‌های هنری باید استفاده کرد. خیلی متشکریم. امروز خیلی جلسهی خوبی بود؛ بهره‌مند شدیم از بیانات آقایان، و بعضی از دوستان عزیزی را هم که مدتها بود زیارت نکرده بودیم، زیارت کردیم. ان شاء الله که خداوند شماها را موفق بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱) آقای ماشالله شاهمرادی

(۲) خنده‌ی معظّم‌له و حضار

(۳) تعدّی، دست‌درازی

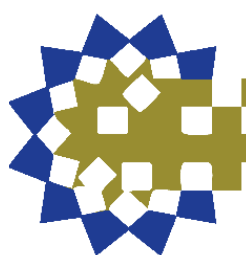
(۴) موانع، مصائب

(۵) سوره‌ی طلاق، بخشی از آیه‌ی ۳؛ «... و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است...»

(۶) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۶۰؛ «... مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد...»

(۷) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۹؛ «و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.»

(۸) سوره‌ی یوسف، بخشی از آیه‌ی ۱۰۱؛ «... و مرا به شایستگان ملحق فرما.»



دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

KHAMENEI.IR